

لینک های مفید



عضویت
در خبرنامه



کارگاه های
آموزشی



سرویس
ترجمه تخصصی
STRS



فیلم های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سرویس های
ویژه



بررسی فرآیند جهانی سازی فرهنگی با تاکید بر نقش فیلم‌ها

فاطمه محمدی

کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه تربیت معلم

Fateme.mohamadi61@gmail.com

چکیده- در واپسین دهه‌های هزاره دوم، بشریت وارد دوران جدیدی از تحول تاریخی خود تحت عنوان "جهانی شدن" گردید که تغییرات عمیقی را در حوزه‌ها و ابعاد گوناگون زیست او سبب گشته است. یکی از این ابعاد، بعد فرهنگی حیات اجتماعی بشر است که به تعبیری مهمترین بعد جهانی شدن هم می‌باشد زیرا بر اساس نظرات بسیاری از صاحب‌نظران در فرایند جهانی شدن حتی اقتصاد و سیاست هم صبغه فرهنگی می‌یابند. به عبارت دیگر، جهانی شدن را می‌توان به عنوان جنبه‌ای از فرهنگی شدن روز افزون زندگی اجتماعی به شمار آورد، چرا که ویژگی اصلی این مرحله از جهانی شدن، فشار فرهنگی است نه فشار مادی یا سیاسی. اگر فرهنگ را شامل جهان بینی و نظام تفکری، سبک زندگی، ارزشها و هنجارها، و نیز سازه‌های بشری بدانیم، آنگاه علیرغم وجود نوعی محلی‌گرایی به عنوان یک نیروی مقاومت قدرتمند در برابر این اشاعه، باز هم شواهد بسیاری را خواهیم یافت که نشان از فراگیری و همه‌گیری یک فرهنگ غالب جهانی دارند. در این راستا این مقاله سعی کرده است از طریق یک مطالعه اسنادی، نقش فیلم‌ها را به عنوان یک رسانه مهم و تاثیر گذار در روند جهانی سازی فرهنگ مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، فرهنگ، فیلم



مقدمه:

اگرچه واژه جهانی (global) بیش از چهارصد سال قدمت دارد، اما اصطلاحهایی نظیر "globalization"، "globalize" و "globalizing" از حدود سال ۱۹۶۰ رواج عام یافته است (واترز، ۱۳۷۹). کاربرد اصطلاح جهانی شدن در واقع به دو کتابی بر می‌گردد که در ۱۹۷۰ میلادی منتشر شدند: یکی کتاب "دهکده جهانی" نوشته مارشال مک لوهان که بر نقش تحولات وسایل ارتباطی و تبدیل شدن جهان به دهکده واحد جهانی متمرکز است و دوم، کتابی است تألیف برژینسکی، رئیس شورای امنیت ملی آمریکا در دوران ریاست جمهوری کارتر، که به نقش ایالات متحده در اداره جهان و ارائه نمونه کامل مدرنیسم می‌پردازد (عبدالحمید علی، ۱۳۷۹). در مورد سابقه تاریخی جهانی شدن، برخی آنرا استمرار یک جریان همیشگی و تاریخی دانسته‌اند و عده‌ای نیز آنرا یک فرآیند متاخر می‌دانند که با سایر فرایندهای اجتماعی نظیر فراصنعتی شدن، فرانوگرایی، یا شالوده شکنی سرمایه داری همراه است. اما حتی اگر نظر اول را هم بپذیریم، در قرون پانزده و شانزده میلادی بود که این روند از حالت کند و نامنظم خارج شد و دارای سرعت و شتاب گردید (واترز، ۱۳۷۹). در این بررسی، جهانی شدن در معنای اول و به عنوان مفهومی متاخر و جدید مد نظر است.

تعریف جهانی شدن:

با وجود اینکه پدیده جهانی شدن امروزه بسیار مورد توجه محافل علمی و پژوهشی می‌باشد، اما هنوز هیچ تعریف یا تفسیر منطقی و واقع بینانه‌ای در باره پدیده جهانی شدن از سوی هیچ رویکرد یا رهیافت تبیین‌گری ارائه نشده است. قدمت و پیشینه اندک این توجه و ارتباط این پدیده (جهانی شدن) با سطوح گوناگون تحلیل مانند سیاست، اقتصاد و فرهنگ در دشواری تعریف آن موثر بوده‌اند. وسعت تحولات مشتمل در این مفهوم و نیز نرسیدن به تکامل نهایی از دیگر دلایل تعریف نیافتگی این پدیده است. در واقع آنچه امروزه جهانی شدن خوانده می‌شود، خود در وضعیتی دگرگون شونده، متغیر و بسیار متحول قرار دارد که ارائه تعریفی جامع و مانع از آنرا مشکل می‌سازد. وجود مفهوم "شدن" در این اصطلاح به خوبی گویای سرشت در حال تحول آن می‌باشد (سینایی و ابراهیم آبادی، ۱۳۸۲). با وجود این محققان مختلف سعی کرده‌اند با شناسایی و بیان برخی ویژگیهای این پدیده گامهایی در جهت رسیدن به تعریفی فراگیر درباره آنرا بردارند.

یکی از اولین نظریه پردازانی که پدیده جهانی شدن را مورد توجه قرار داد، الوین تافلر بود. تافلر در کتاب "به سوی تمدن جدید" (۱۳۷۶) خود در توصیف تحولات اخیر جهان مدعی است که جهان به سوی یک تمدن جدید در حرکت است. تمدنی که در آن دولت‌های ملی دیگر تصمیم گیرنده درباره سیاست جهانی نیستند. موج سوم در راه است که در نتیجه آن دولت‌ها بخشی از قدرت حاکمیت خود را از دست خواهند داد. دخالت‌های فرهنگی و اقتصادی دیگر کشورها موجب برخوردهای شدید، عمیق و همه جانبه بین تمدن موج سوم (اطلاعات و ارتباطات)، با تمدن‌های موج دوم (صنعتی) و موج اول (کشاورزی) خواهد شد و این برخوردها تا استقرار کامل تمدن موج سوم ادامه خواهد داشت.

مانوئل کاستلز با تأکید بر عنصر ارتباطات و اطلاعات معتقد است جهانی نو در پایان هزاره دوم شکل گرفته است. این جهان در اواخر دهه ۱۹۶۰ و نیمه دهه ۱۹۷۰ میلادی بر اثر تقارن تاریخی سه فرایند مستقل پدیدار شد: انقلاب تکنولوژی و اطلاعات، بحران‌های اقتصادی سرمایه داری و دولت‌سالاری، و شکوفایی جنبشهای اجتماعی-فرهنگی. به نظر او روند این تحولات منجر به ظهور جامعه شبکه‌ای شده است (کاستلز، ۱۳۸۰).

گیدنز نیز دنیای امروز را دنیایی فرار می‌داند که نه تنها آهنگ تحولات اجتماعی در آن سریع‌تر از هر جامعه ماقبل مدرن است، بلکه میدان عمل و ژرفای تأثیرات آن بر کارکردها و شیوه‌های رفتاری جوامع پیشین نیز بی‌سابقه است. او نشانه‌های نمادین و سیستم‌های



خبره را در زمره عناصر مهم در پویایی فرایند جهانی شدن معرفی می‌کند که هر دو وابسته اند به کاربرد منظم اطلاعات و دانشهای مربوط به شرایط زندگی اجتماعی در جهت سازماندهی و ایجاد تغییر و تحول در آن (گیدنز، ۱۳۷۸).
به اعتقاد رابرتسون نیز جهانی شدن یا سیاره ای شدن جهان مفهومی است که هم به تراکم جهان و هم به تشدید آگاهی درباره جهان به عنوان یک کل ... هم وابستگی متقابل و واقعیت جهانی و هم آگاهی از یکپارچگی جهان در قرن بیستم اشاره می‌کند (واترز، ۱۳۷۹).

ابعاد جهانی شدن:

جهانی شدن به عنوان یک واقعیت اجتماعی، هر چند دارای وجوه مختلف تکنولوژیک، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است (سینایی و ابراهیم آبادی، ۱۳۸۲)، اما همانطور که از تفاسیر و نظرات صاحب نظران فوق و نیز آرای سایر نظریه پردازان این حوزه نظیر مک لوهان، رابرتسون، دیوید هاروی و سایرین برمی آید، در دوره کنونی، بعد فرهنگی، اطلاعاتی و ارتباطی جهانی شدن بیش از سایر ابعاد، در توسعه این فرایند نقش آفرینی می‌کند.

جهانی شدن و فرهنگ:

تقریباً از نیمه های قرن بیستم، یعنی همزمان با توسعه تکنولوژی های ارتباطی، بود که توجه به فرهنگ افزایش یافت به نحوی که از میانه دهه ۱۹۶۰ میلادی موضوع فرهنگ به نحو فزاینده ای جزء کانون های مورد توجه در دانشگاه های غربی شد. این توجه تا حد زیادی ناشی از ناکامی تئوری های مارکسیستی قرن ۱۹ بود که بر مبنای تحلیل های اقتصادی فروپاشی سرمایه داری را در اوایل قرن بیستم پیش بینی می کردند. بنابراین برای توجیه علل تداوم سرمایه داری، توجه اندیشمندان به سمت عوامل غیر اقتصادی و به طور ویژه فرهنگ یا در شکل محدودترش ایدئولوژی مسلط جلب شد. به عنوان نمونه، در مکتب فرانکفورت و در بینش انتقادی آن، فرهنگ عامل اساسی تحولات اجتماعی است و تبیین فرایندهای نظام سرمایه داری متاخر، بدون شناخت تاثیر فرهنگ ناممکن است (کازمپی، ۱۳۸۰). این مسئله تا جایی پیش رفت که امروزه دیگر فرهنگ از حالت تبعی درآمده و از پاره ای جهات خصلت زیر بنایی یافته است، لذا در این دوره، حتی سیاست و اقتصاد نیز شمایل فرهنگی یافته اند. واترز (۱۳۷۹) نیز این موضوع را اینگونه خاطر نشان می کند: در نتیجه، جهانی شدن جامعه انسانی مشروط به حدی است که در آن نظام فرهنگی به طور نسبی بر نظامهای اقتصادی و سیاسی تاثیر گذار باشد. به عبارت دیگر، می توان انتظار داشت که اقتصاد و سیاست تا آنجا جهانی شوند که با فرهنگ درآمیزند (واترز، ۱۳۷۹). بنابراین جهانی شدن را می توان به عنوان جنبه ای از فرهنگی شدن روز افزون زندگی اجتماعی به شمار آورد، چرا که ویژگی اصلی این مرحله از جهانی شدن، فشار فرهنگی است نه فشار مادی یا سیاسی. فرهنگ برای جهانی شدن اهمیت دارد چرا که جنبه ای اساسی از این فرایند و قوام بخش ارتباطات پیچیده آن است (تاملینسون، ۱۳۸۲).

بنابراین هرگونه توجه و نگرشی به مسائل جدید جهان و از آن جمله جهانی شدن، نیازمند بررسی جایگاه و نقش فرهنگ و چگونگی تحول و تطور آن در عصر جدید جهانی است. در اینجا این پرسش مطرح می شود که اساساً فرهنگ چیست و چه مقولاتی را در بر می گیرد؟ این سوالی است که تاکنون پاسخ های گوناگونی به آن داده شده است، از جمله:

تایلر در کتاب جوامع ابتدایی می گوید: "فرهنگ مجموعه پیچیده ای از معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، تکنیک ها، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که انسان به عنوان عضو یک جامعه آن را از جامعه خود فرا می گیرد." (روح الامینی، ۱۳۸۲).

ادوارد ساپیر هم فرهنگ را شامل تمام مدل های اجتماعی رفتار می داند که به وسیله همه یا اکثریت اعضای گروه، ابداع شده و جامعه عمل به خود می پوشد" (همان).



پارسونز فرهنگ را نیروی عمده‌ای می‌انگاشت که عناصر گوناگون جهان اجتماعی و یا به تعبیر خودش نظام اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد. او معتقد بود که فرهنگ در عین حال که وجود مستقل و جداگانه‌ای به صورت ذخیره دانش، نمادها و افکار دارد، در عین حال به عنوان بخشی از نظام اجتماعی (هنجارها و ارزشها) و نیز بخشی از نظام شخصیت (ملکه ذهن کنشگران) ظاهر شود (ریتزر، ۱۳۸۰).

مویلیمان نیز به عنوان یک انسان شناس فرهنگی می‌گوید: "فرهنگ کلیه اشکال زندگی یک قوم از جمله پایه‌های تفکری آن را تشکیل می‌دهد و این همچنین شامل تمام زمینه‌های فنی موجودیت آن قوم (از جمله البسه، ساختمان، ابزار و ...) نیز می‌گردد". بنابراین فرهنگ در واقع همه چیز و همه بخشهای زندگی که توسط انسانها به وجود آمده است را در بر می‌گیرد" (رفیع پور، ۱۳۸۲).

سینایی و ابراهیم آبادی (۱۳۸۲) فرهنگ را سطحی از زندگی انسانها در نظر می‌گیرند که در آن افراد بشری از طریق راه و رسم‌های بازنمایی نمادین به طور جمعی یا فردی، به تولید معنا در ارتباطات اجتماعی خود می‌پردازند. از تعاریف بالا می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ شامل همه عناصر مادی و تفکری ساخته‌ی انسانی است که به صورت میراث انباشته شده از تجربیات و تلاش نسلهای متوالی بشر برای یافتن راههای سازگاری هر چه بیشتر انسان با محیط طبیعی اش، در زندگی یک گروه اجتماعی وجود دارد، بنابراین نظام‌های ارزشی - هنجاری، نظامهای فکری شامل جهان بینی‌ها و هستی‌شناسی‌ها، نظام‌های نمادین، سبک زندگی و حتی سازه‌های نظری (مانند علوم و دانشها) و فیزیکی (مانند معماری و شهرسازی و ...) همه جزء مقولات فرهنگ محسوب می‌گردند.

نکته قابل توجه در اینجا این است که تا پیش از مطرح شدن مباحث جهانی شدن در این سطح وسیع، فرهنگ از ویژگیهای متمایز کننده و هویت بخش گروه (اعم از گروههای با مقیاس کوچک یا گروههای با مقیاس بزرگ مانند یک ملت) به شمار می‌رفت. اما در بررسی‌های مربوط به جهانی شدن، فرهنگ چه جایگاهی می‌یابد؟ آیا منظور از جهانی شدن فرهنگ این است که کل جامعه جهانی همچون یک گروه واحد می‌گردد و از فرهنگ واحدی نیز برخوردار خواهد شد؟ پاسخ این سؤال را به سه گونه داده اند:

عده‌ای معتقدند که جهانی شدن فرهنگ در واقع جهانی شدن مدرنیته و ارزشها و الگوهای لیبرال دموکراسی غرب در تمامی اشکال و ابعاد آن است. به نظر این عده که از موافقان جهانی شدن هستند، از آنجا که مدرنیسم بر ارزش‌ها و آموزه‌هایی همچون عقل‌گرایی، سکولاریسم و فردگرایی تکیه دارد، می‌تواند موجب آزادی انسانها از تبحر و عقب ماندگی بدون در نظر گرفتن تاریخ، جغرافیا و اعتقادات هر قوم باشد. در این نظریه تعلیم و گسترش آموزه‌های مدرنیسم و پذیرش آن از سوی دیگر جوامع، به مفهوم جهانی شدن است. پیروان این نظریه معتقدند که فرهنگ لیبرال غرب دارای مجموعه ارزشهای ذاتا جهان شمول است که با گسترش آنها در دیگر جوامع به عنوان فرهنگ جهانی زمینه رشد و توسعه کشورهای توسعه نیافته فراهم می‌گردد. اینان معتقدند که امروزه اتفاق نظر قابل توجهی درباره مشروعیت لیبرال دموکراسی پدید آمده و لیبرال دموکراسی پایان تکامل ایدئولوژیک بشریت و تاریخ است (Fukuyama, 1992).

عده دیگری که از مخالفان فرایند جهانی شدن هستند، فرهنگ مصرفی را به مثابه فرهنگ جهانی در نظر می‌گیرند. طرفداران این نظریه معتقدند که جهان هم اکنون شاهد شکل‌گیری امپریالیسم نوینی در ردایی از فرهنگ، تحت عنوان امپریالیسم فرهنگی است. غرب با همگن‌سازی و یکدست کردن جهان از طریق جهانی کردن کالاهای مصرفی و فرهنگی سعی دارد علاوه بر عالمگیر ساختن ارزشها الگوهای زندگی و رفتاری خود، همچنان سردمدار نظام اقتصادی دنیا باشد. بر این اساس نظام سرمایه‌داری غرب به منظور تداوم حیات خود، فرهنگ را مولفه اساسی سلطه نوین خود قرار داده است. به طور نمونه از نظر هربرت شیلر فرهنگ جهانی معنایی جز گسترش دامنه امپریالیسم فرهنگی غرب ندارد. جورج ریتزر به جای جهانی شدن از اصطلاح مک دونالدی شدن جهان استفاده می‌کند. عده‌ای نیز چون اسکات لاش و جان اوری جهانی شدن را پدیده‌ای متناظر با پسامدرنیته و مرحله جدید اما تداوم یافته سرمایه‌داری غرب تعریف می‌کند که این بار با ساز و برگ متفاوت و مبتنی بر اقتصاد پسا فورديسم ظاهر شده است (کیانی، ۱۳۸۰).



گروه سوم برای جهانی شدن فرهنگی ویژگی پسا مدرنی قائلند. اینان معتقدند که در دوره پسا مدرن فرهنگ مدرن مانند دوران مدرنیته دیگر یک فرا روایت تعیین کننده نیست، بلکه صرفاً روایتی است در میان سایر روایتها (نش، ۱۳۸۰). در این دیدگاه فرهنگ جهانی به دلیل پیوند خوردن با پسا مدرنیته دارای ویژگی نسبی گرایی می شود. به عبارت دیگر از آنجا که یک فرهنگ جهانی واحد از اعتقادات و شیوه‌ها وجود ندارد، فرهنگ جهانی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر متکثر است (همان).

از میان سه رویکردی که در بالا نسبت به پدیده جهانی شدن فرهنگ مطرح شد، این مقاله دیدگاه رویکردهای اول و دوم را از این نظر که معتقدند جهانی شدن فرهنگ، دارای صبغه غربی است را البته با نوعی جرح و تعدیل، می پذیرد. جرح و تعدیل از آن رو که نه مانند نظریه اول، فرهنگ مدرنیته غرب را نهایت تکامل ایدئولوژیکی بشریت و تنها راه حل خروج افراد و جوامع از عقب ماندگی و تحجر می داند و نه مانند نظریه دوم، جهانی شدن فرهنگ را تنها در ارتباط با تداوم سرمایه داری در نظر می گیرد.

همانطور که واترز (۱۳۷۹) وجه جهانی سازی را در نظریات جامعه‌شناسان مختلفی چون دورکیم، وبر، مارکس، پارسونز و ... نشان می دهد، نقطه آغاز و هسته اصلی فرایند جهانی شدن، حتی در زمان حاضر که شاهد تلاش‌های جدی سایر ملتها و فرهنگها در جهت نقش آفرینی هر چه بیشتر در این روند هستیم، همچنان در اروپای غربی و آمریکاست. مهمترین دلیل این ادعا سابقه تاریخی طولانی تر غربیها در دستیابی و به کارگیری تکنولوژی‌های ارتباطی نوین به ویژه رسانه‌های جدید چون سینما، تلویزیون و اینترنت بوده است. نتیجه منطقی این تقدم نیز این بوده که الگوهای تولید محصولات این رسانه‌ها اولین بار توسط آنان تنظیم گردید و در زمانی که هنوز سایر فرهنگها و جوامع در این حوزه وارد نشده بودند، توانستند این الگوها را در مقیاسی وسیع و جهانی تثبیت نمایند. آنان از این طریق این پیشرفتهای فناورانه موفق شدند کنترل اطلاعات را چه از نظر حجم داده‌ها و چه از نظر روش ارائه برنامه‌ها در دست بگیرند و توانستند فرهنگ عمومی را به شدت تحت تاثیر قرار دهند (رحمانی فضلی، ۱۳۷۹). به بیان تفصیلی تر، رسانه‌های جمعی انتقال و هدایت دامنه گسترده‌ای از نمادها، هنجارها، ارزشها و عقاید درون جوامع را به عهده گرفتند تا آنجا که برخی اندیشمندان بر این باورند که رسانه‌ها کل زندگی فرهنگی و اجتماعی را دگرگون می سازند (تامپسون، ۱۹۹۵). این موضوع به نحوی است که علیرغم شکل‌گیری تلاشهایی در دهه‌های اخیر از سوی فرهنگهای دیگر در جهت ایجاد روند‌های موازی، اما همچنان غلبه در این شاهراه‌های فرهنگی با فرهنگ غربی است. در ادامه دلایل اثبات این مدعا با تمرکز بر رسانه فیلم که یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین این رسانه‌هاست، ارائه خواهد شد.

رسانه فیلم؛ گلوگاه استراتژیک فرهنگ

به اعتراف کتابهای تاریخ سینما (ناول اسمیت، ۱۳۷۷ و نایت، ۱۳۷۱) دوربین فیلمبرداری به طور همزمان توسط سه فرد انگلیسی (ویلیام فریز گرین)، فرانسوی (برادران لومیر) و آمریکایی (توماس آلوا ادیسون) در سال ۱۸۹۵ میلادی اختراع شد. فیلم‌های اولیه، تنها یک گام از اجداد مجیک لنترن یا فانوس جادویی خود پیشتر بودند و فقط شامل تکنولوژی نمایش تصاویر متحرک بودند. با این حال فیلمها در همین حد هم برای انسانها بسیار جالب توجه بودند و مورد اقبال و توجه زیادی واقع شدند گویی همانطور که آندره بازن ادعا می کند انسان، پیش از آنکه که سینما ظهور عملی پیدا بکند رویای آن را در سر داشته است (بوردول و تامسون، ۱۳۸۸). همین امر سبب گردید که در مدت زمان کوتاهی پیشرفتهای زیادی در خود فیلمها و به تبع آنها در صنعت فیلم ایجاد شود. خیلی زود فیلمها با منطق نمایش ۲۴ فریم در ثانیه آشنا شدند که موجب گردید سرعت حرکات معمولی در فیلمها به اندازه سرعت طبیعی آنها در واقعیت شود. همچنین پس از مدتی فیلمهای مستند اولیه به فیلمهایی دارای داستان تبدیل شدند. دو پیشرفت بزرگ دیگر در این زمینه، ورود صدا و رنگ به فیلم بود. اکنون دیگر در کنار پیشرفت‌های تکنولوژیکی، فیلمها از لحاظ تکنیکهای فیلمسازی نیز توسعه بسیاری یافته بودند از جمله ابداع شیوه‌های بازیگری خاص فیلم که از الگوهای بازی در تئاتر متفاوت بودند، فضا پردازی و دکور سازی‌ها، استفاده از منطق تدوین، میزانشن و ... همه این پیشرفتهای در نهایت به فیلمهای امروزی منجر شدند که شامل مجموعه‌ای از هنرهای مختلف از جمله ادبیات،



موسیقی، تئاتر، عکاسی و ... می باشند، و همین امر سبب گردیده که فیلم به صورت یک هنر چند بعدی یا موزاییک درآید. بنابراین آنچه راوداد (؟) در مقاله "جامعه شناسی هنر و جایگاه آن در حوزه جامعه شناسی معاصر"، درباره کارکرد هنر در دنیای امروز بیان می کند: امروزه ساده ترین، بهترین و موثرترین وسیله القای نظریات، ایدئولوژیها و پیامهای سیاسی- اجتماعی، و با نفوذترین عامل در تغییر یا ایجاد ارزشها، گرایشهای فردی و اجتماعی و حتی شکل گیری پنهانی ترین لایه های شخصیت فردی چون عشق یا نفرت، هنر است، در مورد فیلمها به طریق اولی مصداق دارد. لذا فیلم، گر چه را از لحاظ درجه هنری در رده ناخالص ترین هنر قرار داده است، اما به لحاظ بهره گیری از ظرفیت های همه هنرهای مورد استفاده در آن، قطعا در زمره تاثیر گذارترین هنرها قرار دارد تا جایی که برخی برای توصیف میزان تاثیر فیلم ها بر مخاطبان، آنرا به نوعی هیپنوتیزم و هوشبری تشبیه کرده اند. اهمیت این مطلب وقتی بیشتر روشن می شود که به بیان معروف "فیلمها کارخانه رویا سازی اند" بر می خوریم، زیرا رویاها در حقیقت تصویر آینده آرمانی یک فرد یا جامعه را می سازند و مقصد و مسیر حرکت او را مشخص می نمایند.

در ابتدا به فیلمها فقط به عنوان یک سرگرمی نگرسته می شد اما خیلی زود مسئله چيستی محتوای فیلمها و بررسی میزان تاثیرات آنها بر مخاطبان به طور جدی در میان پژوهشگران مطرح گردید، زیرا دریافتند که فیلم به مثابه یک رسانه، سازنده جهان (بلتون، ۱۹۹۵ و بلکه مهم تر از آن سازنده فرهنگ است (دایکمن، ۲۰۰۷). این تاثیر که ابتدا در حیطه ملی مورد توجه واقع شده بود، خیلی زود در حوزه فرایند جهانی شدن فرهنگی نیز مورد شناسایی قرار گرفت.

اولین پژوهش ها:

هنوز از زمان پخش اولین فیلمها خیلی نگذشته بود که بحثها درباره تاثیرات سینما براه افتادند. در ابتدا سؤال این بود که آیا نفوذ گسترده سینما و آگاهی تازه ای که رسانه ها در جامعه می گسترانند می تواند موجب تباهی شود؟ البته بحث در دهه بیست کمتر از سطح جدلهای عوامانه فراتر رفته بود ولی با پیشرفتهای به دست آمده در رشته های علمی مختلف نظیر مردم شناسی و روان شناسی کودک، محققان کم کم به این عرصه تحقیق وارد شدند. در ۱۹۲۹ در بریتانیا ۳۰۰ گروه تربیتی و علمی، کمیسیونی برای بررسی نقشی که سینما می توانست در آموزش و پرورش بر دوش گیرد تشکیل یافت. کمیسیون در گزارشی که در سال ۱۹۳۲ با نام "نقش سینما در حیات ملی" منتشر کرد پرسید: چگونه می توانیم رسانه ای تازه برای پرورش فکری نسلی که ذهن سینمایی پیدا کرده است به کار بندیم؟ در سال ۱۹۳۲ نیز مجله سایت اند ساوند، تلوزیون را جزء ابزار های کمک آموزشی در آموزش و پرورش خواند. در برلین هم انستیتو لامپه فیلمها را برای استفاده در مدرسه ها گروه بندی کرده بود (رود، ۱۳۷۲).

اما در آمریکا که مرکز استودیوهای بزرگ فیلمسازی شده بود، چندی نگذشت که این مسئله که فیلم چگونه می تواند در جوان اثر بگذارد، پژوهشگران را به زمینه های پژوهشی دیگر از جمله روان شناسی، زیبا شناسی، جامعه شناسی و نسبت اخلاق و سلیقه سوق داد. از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ شورای پژوهشهای سینمایی آمریکا سنجشهایی برای ارزیابی این تاثیر انجام داد. سپس فورمن فشرده ای از یافته های آنها را در کتابش "فرزندان ساخت سینمای ما" که در ۱۹۳۵ منتشر کرد و در آن نوشت "راه بزهکاری پر از معتادان به سینماست". با برآورد آنها بیش از هفتاد و هفت میلیون تن در آمریکا هر هفته به سینما می رفتند و یک سوم آنها کودک و نوجوان بودند. با سنجش هایی که در یک دوره سه ساله انجام گرفت، آنان دریافتند که کودکان کمابیش هفتاد درصد از آنچه را که دیده بودند تا مدتها بعد به یاد می آوردند. برای نمونه، آنها پی بردند که کودکان بسیاری احساس بیزاری از سیاهان را نخستین بار در هنگام تماشای فیلم تولد یک ملت در خود یافتند(همان). شورای پژوهش ها همچنین عنوان کرد که فیلم های گنگستری با واقعی نمایانند تخیلات براندازنده، اخلاق مردم را خراب می کنند(همان). یکی دیگر از بررسی های عمده درباره جامعه آمریکا که هنوز پس از پنجاه سال اعتبار خود را در میان مباحث



تحلیلی حفظ کرده، اثر هلن و رابرت در باره میدل تاون است. آنها در پی تحقیقات خود، به این نتیجه رسیده بودند که سینما در بین سایر عوامل، نقش با اهمیت تری در ارائه الگوهای رفتاری نافذ بر نحوه زیست نوجوانان میدل تاون دارد (توماس، ۱۳۸۳).

پژوهشهای جدید:

کوششهای اولیه در راه شناخت ارتباط بین محتوای فیلم‌ها و تغییراتی که در الگوهای رفتاری برخی گروههای اجتماعی رخ داده بود، توجه پژوهشگران بیشتری را به تحقیق در این زمینه جلب کرد و موج بعدی تحقیقات را که گسترده تر و روشمند تر بودند را سبب گردید که نتایج جالب توجهی در بر داشتند. در زیر به نمونه‌هایی از این نتایج اشاره می‌شود:

تأثیرات فیلم‌ها بر نوع جهان بینی مخاطبانشان:

از مهمترین مصادیق آن، مستندهای طبیعت اند که در آنها با عنوان بررسی علمی، جهان بینی‌های ده‌ری و ناتورالیستی (مانند دیدگاههای داروینستی، بودایی، سرخ پوستی (توتم محور) و ... از جهان و انسان) ترویج می‌گردد.

تأثیرات فیلم‌ها در شکل دهی به نگرش افراد راجع به گروهها، قومیتها و ملت‌های مختلف:

فیلم در چگونگی معرفی یک گروه یا حتی یک ملت نزد مخاطبان از جمله اعضای خود این گروهها نقش مهمی دارد. به عنوان نمونه می‌توانیم به تصویری که فیلم‌های آمریکایی از سیاهان و سرخپوستان این کشورها یا از بومیان نواحی دیگر جهان تاکنون نمایش داده اند اشاره کنیم که تصویری غیر واقعی و کژ از آنان بوده و به اعتراف اعضای این گروهها، با حقیقت آنها بسیار متفاوت و حتی مخالف است. در عوض در فیلمهای هالیوودی همیشه تصویری آرمانی از جامعه آمریکا نشان داده می‌شود حتی آنجا که یک حادثه تاریخی نقض کننده این تصویر را برهم می‌زند، طوری واقعه را بازسازی می‌کنند که در نهایت باز مویید آن تصویر آرمانی باشد. سیوتا در مورد "رویای آمریکایی" یا تصویری که آمریکاییان از کشورشان، در فیلمهای هالیوودی می‌بینند، می‌گوید: "آمریکاییها با این رویا، اراده پیروزی یافتند و کشورهای اروپایی و بقیه دنیا را به شکست واداشتند. برای یافتن این رویا که از همان اولین فیلمهای هالیوودی در فیلم‌ها پیگیری شد، ملاکهای ثابتی وجود دارد. رویای آمریکایی یعنی خوشبختی و پیروزی، رویایی که در کمال آزادی و در بطن هر حکومت مردم سالاری قابل دسترسی است، رویایی که مهاجران تهیدست و سرخورده سراسر دنیا می‌توانند آرزویش را برآورانند و طبعاً بخت خود را بیازمایند و سرانجام طعم خوشبختی را بچشند". لذا در فیلمهای هالیوودی شیوه زندگی مردم سالارانه آمریکاییان به مثابه یگانه امید زندگی معرفی می‌شود. همچنین این فکر که همه انسانها برابری به عنوان زیر بنای اصلی تفکر آمریکایی در بسیاری از فیلم‌نامه‌های هالیوودی دیده می‌شود. بنابراین، تشریفات بی ارزش و آداب و رسوم دست و پاگیر اجتماعی که حاصل سلسله مراتب اجتماعی اند از پیش پای فرد برداشته می‌شوند، مثلاً شخص بالا دست از زیر دست خود می‌خواهد که او را به اسم کوچکش صدا بزند و ... این مسئله برابری در سرزمین "کارایی سریع تر" باعث می‌شود که مردم سهل تر به اهداف و آمالشان برسند. سایر اصولی که جفرسن در اعلامیه استقلال آمریکا بیان می‌کند را می‌توان به عنوان اجزاء دیگر این رویای آمریکایی در فیلمهای هالیوودی ردیابی کرد. وی در آنجا می‌گوید که خداوند جدای از برابری، به تمامی انسانها حقوق طبیعی و سلب ناپذیر عطا کرده است از جمله "زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی". این سه مفهوم و اساساً دومی در زمره واژه‌هایی قرار دارند که بیش از هر چیز، قلب ملت آمریکا را به هیجان می‌آورند. به آزادی نمی‌توان حمله کرد. تا بحال کسی در سینما جرات نکرده بگوید که آزادی مفهومی است مطلق، آرمانی یا فاسد کننده. از نظر هالیوود، آزادی چیزی است که در آمریکا تحقق یافته و تنها راه زندگی می‌باشد. یکی دیگر از دیدگاه‌های لیبرال که برای هالیوود حائز اهمیت است، کار آزاد است. در فیلم‌های هالیوودی پیروان آزادی کار در زمینه اقتصادی اغلب به پیروزی می‌رسند و اگر بعضاً شکست بخورند، دست کم در زمینه اخلاقی همیشه حق با آنهاست. هالیوود دموکراسی را به عنوان تنها روش ممکن برای زندگی اجتماعی همه جا توصیه می‌کند. اگرچه رای اکثریت همیشه برنده است، لیکن حرمت اقلیت نیز اغلب رعایت می‌شود و اغلب اقلیت به مصالحه و



سازش با اکثریت روی می آورند یا راه حل حکمیت را بعنوان بهترین و دموکراتیک ترین راه حل انتخاب می کنند. فرد گرایی عنصر دیگر این رویای آمریکایی است. هیچ ستاره هالیوودی ای یافت نمی شود که فردگرا نباشد. در نتیجه تماشاگران چاره ای جز همذات پنداری با آن را ندارند. بدین ترتیب علیرغم آنچه در واقعیت روی می دهد آمریکا به عنوان کشوری آزاد، مدافع برابری انسانها و دارای فرصتهای برابر زندگی برای همه، و طالب صلح و امنیت به مخاطب آمریکایی و حتی مخاطبان غیر آمریکایی معرفی می شود (سیوتا، ۱۳۸۶). یهودیان هالیوود با استفاده از همین امکان نه تنها توانستند نفرت تاریخی جامعه غربی علیه خود را بکاهند بلکه منزلتهای اجتماعی بالایی نیز کسب کردند. از اولین نمونه های این نوع فیلمها فیلم خواننده جاز محصول ۱۹۲۷ به کارگردانی جو ال جالسن است که حاوی پیام بردباری نژادی می باشد (گابلر، ۱۳۹۳).

تاثیرات فیلمها در شکل دهی به هویت ها و سبک زندگی مترادف با آن هویت ها:

ویژگی مهم فیلمها به عنوان یک فناوری رسانه ای این است که افراد نه تنها از این فناوری برای پیشبرد مقاصدشان استفاده می کنند بلکه فناوری نیز افراد را منطبق با قواعد خاص نحوره عملکرد خود تغییر می دهد (گارسیا مونتز، ۲۰۰۶). در دنیای امروز، فیلمها در کنار اشکال جدیدتر رسانه مانند اینترنت، سازنده اشکال نوین فرهنگی و انواع جدید هویت شخصی و اجتماعی و سبک های نوین زندگی است (استر و وینکن، ۲۰۰۳). در این خصوص فیلمهای آمریکایی یا هالیوودی بیشتر حائز اهمیت اند، زیرا با وجود اینکه صنعت- رسانه سینما در اروپا و آمریکا به طور همزمان متولد شده بود، اما تا قبل از جنگ جهانی اول، فیلمسازی در اروپا رشد بهتر و بیشتری داشت. مقایسه تولیدات کمپانی های بزرگ آن دوره نظیر پاته و گومونت در فرانسه، چینه چیتا در ایتالیا و ... با تولیدات شرکت موشن پیکچرز پنتنز ادیسون که در آن زمان تقریباً شرکت غالب در عرصه فیلمسازی آمریکا بود، به راحتی این موضوع را اثبات می کند. اما با وقوع جنگ اول تمامی اروپا و زیر ساختها و صنایع آن از جمله صنعت فیلمسازی تقریباً نابود می شود. در این زمان بود که صنعت فیلم آمریکا به مدد دوری سرزمین از میدان جنگ و آسیب هایش، از رقبای اروپایی پیشی گرفت. در این زمان بود که اولین جریان منظم صادرات فیلم از آمریکا به اروپا شکل گرفت. زیرا سینما ارزان ترین و در دسترس ترین سرگرمی اروپاییان گرفتار جنگ و خشونت بسیار آن بود به طوری که برای تقویت روحیه سربازان در پشت جبهه سینما دایر کرده بودند (Wikipedia:En). این مسئله همزمان شده بود با تسلط یهودیان بر سینمای آمریکا. آنان که تا قبل از این جزء مطرودان جامعه آمریکا بودند، با بهره گیری از فیلم ها توانستند از طریق نمایش آمریکای افسانه ای خود بر پرده سینما که چیزی جز عادات زشت و ناپسند و ضد اخلاقی شان (نظیر قماربازی، شراب خواری، زن بارگی و خشونت) نبود، آمریکای جدیدی بیافرینند با فرهنگی جدید که دیگر نه تنها در آن رانده شده و منزوی نبودند بلکه منزلت اجتماعی بالایی کسب کرده بودند. بدین ترتیب آنان نه تنها در طول بیش از صد سال فرهنگ متعهد به اخلاقیات مسیحی آمریکا را استحاله کردند، بلکه با صدور فیلمهایشان به اروپا (که صنعت فیلم آن بعد از جنگ دیگر هرگز به شکوه سابقش بازنگشت) و سایر نقاط جهان، ارزشها، دیدگاهها و حتی سبک زندگی مورد نظر خود را عالم گیر کنند. به طور مثال، اسمیت (۱۳۶۹) در بیان بخشی از این دامنه تاثیر می گوید: نفوذ آمریکا بر سینما و فیلم و همچنین به کارگیری افراد مختلف در عرصه های مرتبط با فیلم و سینما موجب وابستگی و تحول کشورهای جهان سوم به سمت و سوی یک سبک زندگی آمریکایی شده است.

نتیجه گیری:

فیلم ها به عنوان یک رسانه قدرتمند فرهنگی، از طریق ایجاد تغییرات بزرگ و عمیق در ارزش ها، هنجارها، الگوها و آرمان ها و در یک کلمه با کنترل ذهن افراد و ملت ها، می توانند رفتارها، کنش ها و عکس العمل های آنان را شکل دهند. با شناخت این ویژگی است که امروزه صنعت فیلم و سینما ارتباط نزدیکی با سیاست یافته است. به طوری که شبکه یهودی - صهیونیستی امروز نه تنها مالک بزرگترین شرکت فیلمسازی دنیا یعنی هالیوود است که در بیشتر و بلکه همه شرکت های فیلمسازی برتر دنیا نظیر نیو بابلز برگ آلمان، از سهامداران عمده است که نقش تعیین کننده در تعیین سیاستگذاریها ایفا می کند. در واقع جنبش صهیونیسم پس از کنفرانس بازل (بال) سوئیس در سال ۱۸۹۷ به اهمیت صنعت سینما در جهت



تحقق اهداف سلطه گرانه خود پی برد و دریافت که می تواند از این ابزار تبلیغی و رسانه ای علاوه بر اینکه برای ترویج اندیشه صهیونیسم و تشکیل وطن ملی بهبود حداکثر استفاده را ببرد، می تواند عملاً سلطه نامرئی خود را بر جهان گسترش دهد (صفتاج، ۱۳۸۷). آنان در این راه از هیچ شیوه ای فروگذار نیستند. از خرید فیلمسازان و بازیگران تا تطمیع و تهدید آنها گرفته تا سیطره بر جشنواره های بین المللی فیلم همچون جشنواره های سینمایی کن، برلین و ... (همان).



منابع:

- اسمیت، آنتونی، ۱۳۶۹، ژئوپولیتیک اطلاعات، ترجمه فریدون شیروانی، تهران، انتشارات سروش
- بردول، دیوید و تامسون، کریستین (۱۳۸۸)، هنر سینما، ترجمه فتاح محمدی، چاپ ششم، تهران، نشر مرکز
- تافلر، الوین، و دیگران، ۱۳۷۶، به سوی تمدن جدید، ترجمه محمد رضا جعفری، چاپ سوم، تهران، نشر سیمیرغ
- تاملینسون، جان، ۱۳۸۱، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- توماس، ساری، ۱۳۸۳، فیلم و فرهنگ؛ سینما و بستر اجتماعی آن، ترجمه مجید اخگر، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت
- راودراد، اعظم، ؟، جامعه شناسی هنر و جایگاه آن در حوزه جامعه شناسی معاصر،
- رحمانی فضلی، ، عبدالرضا، ۱۳۹۳، نقش رسانه‌ها در شکل‌گیری فرهنگ عمومی، شورای فرهنگ عمومی، شماره ۲۴،
<http://iranpress.ir/farhang/template1/News.aspx?NID=180>
- رفیع پور، فرامرز، ۱۳۸۲، آناتومی جامعه، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار
- روح الامینی، محمود، ۱۳۸۲، گرد شهر با چراغ؛ در مبانی انسان‌شناسی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات عطار
- رود، اریک، ۱۳۷۲، تاریخ سینما از آغاز تا ۱۹۷۰، ترجمه حسن افشار، چاپ اول، تهران، نشر مرکز
- ریترز، جورج، ۱۳۸۰، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی
- سینایی، وحید و ابراهیم آبادی، غلامرضا، ۱۳۸۲، جهانی شدن و کثرت‌گرایی فرهنگی، نامه فرهنگ: فصلنامه تحقیقاتی در مسایل فرهنگی و اجتماعی، سال پانزدهم، دوره سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۲، ۹۵-۸۲
- سیوتا، میشل، ۱۳۸۶، ردپای آمریکا؛ درون مایه‌های اساسی سینمای آمریکا، ترجمه نادر تکمیل همایون، چاپ اول، نشر چشمه
- عبدالحمید علی، عادل، ۱۳۷۹، جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم، ترجمه سید اصغر قریشی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۱۵۶، ۱۵۵
- صفتاج، مجید (۱۳۸۸): سینمای سلطه، تهران، نشر سفیر اردهال
- کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۰، عصر اطلاعات، ترجمه علیقلیان، خاکباز و چاووشیان، تهران، نشر طرح نو
- کازمی، علی اصغر، ۱۳۸۰، جهانی شدن، فرهنگ و سیاست، تهران، نشر قومس
- کیانی، داوود، ۱۳۸۰، فرهنگ جهانی: اسطوره یا واقعیت، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰
- گابلر، نیل، ۱۳۹۳، امپراطوری هالیوود؛ مروری بر زندگی خالقان یهودی سینما به همراه دایره المعارف مصور، ترجمه الهام شوشتری زاده، چاپ دوم، تهران، نشر سایان
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۸، تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی
- ناول اسمیت، جفری، ۱۳۷۷، تاریخ تحلیلی سینما: ۱۸۹۵-۱۹۹۵، ترجمه گروه مترجمان، چاپ اول، انتشارات بنیاد سینمایی فارابی
- نایت، آرتور، ۱۳۷۱، تاریخ سینما، ترجمه نجف دریا بندری، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر
- نش، کیت، ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، نشر کویر
- واترز، مالکوم، ۱۳۷۹، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، چاپ اول، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی
- Belton, J. , 1995, Movies & Mass Culture. UK: Rutgers University Press
- Dieckmann, L. , 2007, Feminism & Social Change, Representation of Gender in Cinema. The Ohio State University: The Department of Woman`s Studies.
- Ester, Peter & Henk Vinken, 2003, Debating Civil Society: On the Fear for Civic Decline & Hope for Internet Alternative, International Sociology, 18(4): 659-680
- Fokuyama, F. , 1992, The end of history & last man, New York, The Free Press
- Garcia-Montes, Jose, 2006, Change in the self resulting from the use of mobile phones, Media Culture Society, (28): 67
- Tampson, J. , 1995, The Media & Modernity, Stanford: Stanford University

لینک های مفید



عضویت
در خبرنامه



کارگاه های
آموزشی



سرویس
ترجمه تخصصی
STRS



فیلم های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سرویس های
ویژه